



مهارنایدر

**قصه تکراری؛ آل کثیر
گل می زند و پرسپولیس
می برد. آنها با برتری دو
بر صفر مقابل پاختاکور
به نیمه نهایی لیگ
قهرمانان آسیا رسیدند**



عکس از پیام پارسایی



او یکی مثل همه ماست. یک ستاره معمولی. ستاره ای بی ادعا که از پایین دست هامی آید. با همان مشخصه ها و زیر و بم های شهروند عادی. از همان هایی که زندگی برایش یک جنگ و یک مبارزه بی پایان است. جنگیدن و جان کندن از بد و تولد تالاحظه مرگ. تداعی مصرع نغز «ما آسوده به آنیم که آرام نگیریم...» ستاره ای که هیچکس او را باور نداشت و باور نمی کرد اما هرگز از جنگیدن دست برنداشت. یک استعداد بزرگ و تراش نخورده که سال های سال پشت دیوار بلند محدودیت، کمبود امکانات و محجوریت با مشت به دیوار کوبیده تا سرانجام دیوار فرو ریخته تا او راهش را به سوی رستگاری پیدا کند. پابرنه ای از لب شط و برخاسته از میدان جنگ. همو که دویدن در زمین های خاکی با کفش های مندرس و توپ وصله و پینه یادگارهای دوران کودکی اش هستند و هروله کردن در میدان مین برای او و دوستانش یک تفریح جذاب. یک جنوبی خونگرم با چهره ای که گرمای جنوب از آن می بارد و رد پای سختی هایی که کشیده تا به این جابرسد، از چروک های روی صورتش هویداست. همو که همانند همه جنوبی ها فوتبال تا مغز استخوانش نفوذ کرده و از شکم مادر پابه توپ به دنیا آمده. مادری که حالا پای تلویزیون می ایستد و دست به تسبیح و بایی قراری طنازی دردانه اش روی چمن های مخملی دوحه را نظاره می کند و زیر لب برای موفقیت جگر گوشه اش دعا می خواند. انرژی مثبتی که تاثیر آن را کیلومترها آنطرف تر در دوحه می بینیم.

آنجا که عیسی دروازه ها را به آتش می کشد تا باور کنیم این دم مسیحایی مادر چه معجزه ها که نمی کند. برای ستاره ای که در ۳۱ سالگی سرانجام به آرزوی دوران کودکی اش رسیده و پیراهن سرخ را بر تن کرده و هنوز از گرد راه نرسیده، جای ستاره جدا شده ای را گرفته که سرخ ها با او خاطرات شیرینی را در ۴ سال گذشته رقم زده اند. آنچه به نظر برای عیسی یک مأموریت غیر ممکن می آمد اما او که روزی روی سکوهای سیمانی آزادی و از طبقه دوم بازی تیم محبوبش را در آزادی تماشا می کرد، حالا که بعد از سالها مرارت و شلتاق به پیراهن سرخ رسیده، آن را غنیمت دانست و به سرعت برق و باد بدل به ستاره اول تیم شد. ستاره ای که در معرکه آسیایی هیچکس جلو دارش نیست و تورها را به آتش می کشد. بعد از شارجه والسد نوبت به پاختاکور رسید تا مقهور عیسی شود و دست ها را بالا ببرد و چه تسلیم جانانه ای. برای تیمی که در دور قبل دیگر نماینده ایران را از جام بیرون انداخته بود، یک آل کثیر کافی بود تا انتقام آبی را بارنگ قرمز بگیرد. حالا او ستاره بی چون و چرای پرسپولیس است؛ ستاره ای که به سرعت نور خود را ثابت کرده تا همه سرخ ها به داشتن او ببالند و با او رویای فتح آسیا را در سر ببرورانند. عیسی با پیراهن پرسپولیس می درخشد و دروازه ها را به آتش می کشد، هواداران پرسپولیس به عرش می رسند و یک مادر از پای تلویزیون قربان صدقه قد و بالای شیرجه اش می رود که حالا چشم و چراغ فوتبال ایران شده. آل کثیر حالا ستاره اول فوتبال ایران است.

مدالم
در فدراسیون است

**رستمی: پاداش برسد
دست به وزنه می شوم**

صفحه ۷

سلطانی: قبلاً حامد را دروازه بان
هفتم هشتم می دانستم

**لک از جهنم برای خودش
بهشت ساخت**

صفحه ۱۳

پاشازاده: درباره الکس نوری
صادقانه اطلاع رسانی کنید

**از کجا معلوم استقلال با
برانکو قهرمان می شد؟**

صفحه ۱۰

ضمیمه رایگان
شماره ۴۲

**ویژه نامه آخر
هفته منتشر شد**

